

## ارواح هم یک روز تعطیلات دارند

زنی را که بر او پوست گوسفند پوشانده اند پیش می آورند، با احترام و در سکوتی آمیخته با حس حضور ارواح دیگر در اطاق. زن مقابل شمن که پیرزنی کهنسال با دستمالی بسته بر سر است می نشیند. پیرزن دفی در دست دارد که با خون، نقشه ای روی آن ترسیم شده و با نواختن آن، آغاز مراسم را اعلام می کند. گرداگردش همه زنانی نشسته اند که چون او شمن هستند اما با قدرت تسخیر نازل تری. در حقیقت تا پیرزن در اطاق است آنها نمی توانند ارواح سرگردانی را که زن بیمار را آزار می دهند مسخر کنند. مسئولیت آنها در این لحظه فقط همکاری در اجرای بهتر آئین است. پس به آرامی شروع می کنند و با ریتمی یکنواخت بر دف ها می کوبند. پیرزن با چوب باریک و بلندی که بر آن پنبه پیچیده شده تا درد را کمتر منتقل کند بر سر و تن زن بیمار ضربه می زند. سایر زن ها نیز از پی او این عمل را تکرار می کنند. بیمار بدون هیچ عکس العملی، چون جسمی که روحش در این جهان نیست بر جای خود باقی می ماند. پروسه ضربه زدن به بیمار با ترکه های بلند شاید ساعتی به طول بینجامد. پس از آن پیرزن/شمن شمعی را که در ظرفی می سوزد روی سر زن قرار می دهد و اورادی را که گویی از جهانی دور می آیند سر می دهد. وردهایی که ارواح مزاحم را فرا می خوانند و آنها را به میهمانی در حال انجام دعوت می کنند. پس از گذشت دقایقی ارواح از راه می رسند و پیرزن به خلسه فرو می رود. سرودی یکنواخت با کلماتی نامفهوم بر زبانش جاری می شوند. از آن جا که پیرزن/شمن مسلمان است می توان واژه «الله» را از بقیه کلماتی که ادا می کند، تمیز داد. شمن دیگری که کنار او نشسته و در خلسه است مرتب آروغ می زند. این عمل به منزله تایید پروسه در حال برگزاری تلقی می شود.

پس از اینکه پیرزن/شمن از خلسه بیرون می آید آب و نانی که در سفره گسترده اطاق قرار دارد و اکنون مائده ای متبرک است به زن بیمار و سایر شمن ها تعارف می شود و بعد از خوردن آن به نظر می رسد روند درمان پایان یافته است بدون آنکه در نظر بینندگان مراسم، در زن بیمار تغییری حاصل شده باشد. اما حقیقت همیشه جای دیگری است. زن بیمار در روند این درمان نامتعارف لحظاتی را تجربه کرده که نمی تواند با واژگان شرح دهد: «برای زمانی نامحدود حس می کردم در دریایی از نور شناورم. فارغ از هرگونه درد و رنج یا وحشت و بیماری. تنها تصویری که چشمانم می دید صفحه ای نورانی بود که من غرق در جذبه اش بودم و تنها چیزی که نمی خواستم اینکه از این حال خوش بیرون بیایم. افسوس که خواب شیرین دیری نپایید و بیداری از راه رسید.» پس از بیداری او بهبودیش را باز یافته بود و دیگر اثری از دردهای مزاحم سینه و قلبش خبری نبود.

برخی از انسان شناسان، معتقدند شمن های واقعی یا «اصیل» فقط در منطقه سیبری زندگی می کنند. اما تعدادی از آنها هم در ازبکستان، تاجیکستان و بلوچستان ایران ساکن اند. پروفیسور «ژان دورینگ» رییس «بنیاد ایرانشناسی فرانسه در ایران» که مدتها به عنوان یک مردم شناس در این سرزمین ها زندگی کرده و با انواع آیین های مداوا آشناست خود شاهد تجربه پیش تر گفته شده درباره این آیین بوده است. او شب گذشته در مرکز گفت و گوی تمدنهای فیلمی از این آیین را نمایش داد و درباره آن سخن گفت.

در فرهنگ تاجیکی به «شمینزم»، «بخشیچلیک» یا «بخشی شامان» هم می گویند. در «شمینزم» تاجیکی همان خصلت های موجود در آیین های مداوای معمول در آسیا را می یابیم. خصلت هایی که در درمان «زار» در جنوب ایران هم دیده ایم. شامان ابتدا خودش مورد تسخیر ارواح یا بیماری قرار می گیرد. طی آئین مداوا که به وسیله یک شمن دیگر صورت می گیرد متوجه می شود که باید «قسمت» خود را قبول کند و آنچه «نصیب» اش شده که همان «شمن» یا «بخشی» شدن است و ارواح برای او رقم زده اند را بپذیرد. او پس از گذراندن یک دوره آئینی آزمایشی و بنا بر توان شخصی خود در مراحل مختلف، اجازه انجام غیبگویی یا مرتبه بالاتر «قیطرمه» را به دست می آورد. قیطرمه، توان گرداندن مراسم و اجرای آئین مداواست. از میان شمن های تاجیکی، آنها که متبحر ترند و بیماران فراوانی دارند روند درمان را در خانه برگزار می کنند و برای این کار هیچ وجهی دریافت نمی کنند مگر پول بسیار ناچیزی که هر سال جمع می شود و در پایان سال به مصرف یک ضیافت شام می رسد. برخی از آنها که تازه کارند برای درمان به خانه بیمار می روند. اما کارکشته ها هم برای اینکه به زندگی روزمره برسند یک روز و معمولاً سه شنبه ها را تعطیل می کنند تا استراحت کنند. دورینگ با خوش طبعی مطبوعی می گوید: «حتی ارواح هم به مرخصی احتیاج دارند.»

بهبودی توسط شمن ها شیوه درمانی مبهمی است. در بسیاری از موارد، پزشکی نوین این شیوه ها را رد می کند اما کار مردم شناسان فقط مطالعه آداب و رسوم است و چگونگی برگزاری این آداب و رسوم و روند تغییر آنها در طول زمان. مطالعه درباره چرایی این عمل و میزان موفقیتش در حوزه کار مردم شناسی نمی گنجد و آنها هم به آن نمی پردازند.

شبهه این آئین مداوا در جنوب ایتالیا نیز رواج دارد. «تارانسیسم» بیماری ای است که از نیش عنکبوت حاصل می شود و در بسیاری موارد این نیش، ساخته ذهن بیمار است. تارانسیسم بیشتر زنان را درگیر خود می کند و در آن نقطه نیز با موسیقی خاصی بیماری درمان می شود.

در تاجیکستان بیشتر شمن ها زن هستند اما یکی از کسانی که قویترین نیروی روحی را دارد مرد است. وقتی در این خطه، کمونیسم حاکم شد نیروهای «کا گ ب» شمن های مرد را دستگیر می کردند و به آنها برای خاتمه اجرای این عمل هشدار می دادند. حتی در مواردی، آنها را به عنوان مجنون به تیمارستان ها می فرستادند و به آنها داروهای آرام بخش تزریق می کردند. در طول دوران حاکمیت کمونیستها، زنان این آیین را حفظ کردند و آن را تداوم دادند. هنوز هم زنان بیشتر از مردان در برگزاری این آیین و انتقال آن به نسل های بعدی می کوشند.

پیرزن/شمن در حالی که دف می زند وردی با این مضمون می خواند:

شیرین باد می گردانم. ترس باد می گردانم. سیاه باد می گردانم..... منظور او این است که هر جور روح شریری اعم از سرخ و سیاه و ... بیمار را تسخیر کرده است من او را برمی گردانم. «می گردانم» اشاره ای است به مرتبه «قیطرمه» که پیرزن/شمن به آن نائل شده است. او می تواند هر جور روح مزاحمی را بتاراند و بدن بیمار را از وجود آنها صیقل دهد. گاه در این آئین مداوا، شمن ۳۰۰ روح را صدا میزند و از آنها می خواهد که بدن بیمار را ترک کنند.

شمن خود قبلا توسط چند روح تسخیر شده است و برای مداوا از آنها کمک می گیرد. گاهی دیده شده که شمن ها وقتی در خلسه هستند با ارواحی که آنها را تسخیر کرده اند عاشقانه راز و نیاز می کنند. اگر یک شمن نیروی روحی و ذهن قوی ای داشته باشد می تواند ارواح شمن دیگری را هم تسخیر کند و این تازه آغاز مصیبت برای شمن روح از دست داده است. در این مرحله کوشش و نیروی ذهنی فوق العاده ای لازم است تا ارواح گریخته دوباره به تن شمن اولی باز گردند.